

روابطِ مَعْنیان با شیعیان: واکاوی سیاست‌های فخرالدین دوم مَعْنی (حک: 993-1043ق) در
رویاریابی با خاندان‌های شیعی جَبَلِ عَامِل، جَبَلِ لَبْنان، بَعْلَبِک و بَقاع

چکیده

دوره عثمانی، سیاست‌ها و اقدامات حکومت‌های محلی دست‌نشانده آنان، علیه جوامع محلی شیعی در شام اوج گرفت. در این میان، مَعْنیان (آلِ مَعْنی) از جمله این حکومت‌های محلی بوده‌اند که با حمایت عثمانیان، سیاست‌ها و راهبردهای ضد شیعی گسترده‌ای را در پیش گرفتند. در رأس این خاندان، فخرالدین دوم بیش از همگان به سبب یورش‌های مستمر به مناطق شیعی جَبَلِ عَامِل، جَبَلِ لَبْنان، بَعْلَبِک و بَقاع، نامبردار شد.

پژوهش حاضر، پس از بررسی علل و پیامدهای حملات فخرالدین دوم مَعْنی به مناطق شیعی نشین مذکور و نقش عثمانیان در آن، بدین نتیجه دست یافت که او با هدف دستیابی به خودمختاری در لبنان، ناگزیر به سرنگونی دولت عثمانیان می‌اندیشید؛ از این رو برای نیل به مقصود در رویاریابی با شیعیان، سیاستی دوسویه اتخاذ کرد؛ به گونه‌ای وی از یک سو، با تفرقه‌افکنی میان خاندان‌های شیعی و کشتار بزرگان آنان، کوچاندن مارونیان به سکونت‌گاه‌های شیعیان، استقرار پادگان‌های نظامی و اسکان طوایف سنی در مناطق مذکور برای پایش تحركات شیعیان، رضایت عثمانیان را تأمین می‌کرد و از سوی دیگر، می‌کوشید با قبضه امارت‌های صَفَد، بیروت، صیدا و کَسْرُوان و هم‌پیمانی با دول اروپایی، لبنان را از زیر سلطه عثمانیان خارج کند. در فرجام، با وجود سرکوب‌های گسترده شیعیان به واسطه فخرالدین به همدستی پاشاهای شام، وی پس از افشای انعقاد قرارداد تجاری- نظامی محرمانه‌اش با ایتالیا و توسکانی علیه عثمانیان، نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه خاندان‌های شیعی از سرنگونی‌اش برای بازیابی قدرت از دست‌رفته، بهره بردند.

واژگان کلیدی: بَعْلَبِک، بَقاع، جَبَلِ لَبْنان، خاندان‌های شیعی جَبَلِ عَامِل، شیعیان شام، فخرالدین دوم مَعْنی.

پیشینه حضور شیعیان در سرزمین شام به صدر اسلام بازمی‌گردد. جوامع محلی شیعی در شامات در دوره‌های گوناگون شاهد فشارها و سخت‌گیری‌های حاکمان سنی بوده‌اند؛ برای نمونه، در دوران ایوبیان و مملوکان در برهه‌هایی، کارچندان بر شیعیان دشوار شد که آنان ناگزیر به تقیّه و گاه حتی روی‌گردانی اجباری از تشیع شدند. شماری نیز از سکونت‌گاه‌هایشان در کسروان، جبیل، طرابلس، بیروت، صیدا، جبل‌عامل و توابع آواره گردیدند. عثمانیان نیز سیاست مذهبی دو حکومت سلف را پیشه و با هدف وصول بدین مقصود، خاندان‌های محلی غیر شیعی از جمله آل‌معن / معنیان در روزی مسلک را به نیابت بر بخش‌های مهم شام مسلط کردند. امیران معنی برای بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی قلمرو خویش در جبل‌دروز / شوف¹، جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع گام‌های ارزشمندی برداشتند؛ اما وجود گزارش‌هایی درباره کاهش سکنه مناطق شیعی‌نشین و نیز مهاجرت شیعیان از مناطق مذکور، نشان از بی‌توفیقی آنان در زمینه‌های دینی - مذهبی دارد. با وجود این، پژوهش حاضر در پی بررسی اوضاع دینی سراسر دوره معنیان نیست، بلکه ضمن ارائه گزارشی اجمالی درباره زمینه‌ها، چگونگی و علل توفیق معنیان (912-1109ق) در تحولات سیاسی شام از آغاز تا سده دهم هجری، تنها به روابط امیر فخرالدین دوم معنی (993-1043ق) با خاندان‌های شیعی جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع خواهد پرداخت. در تحولات تاریخی این دوره، یعنی سده یازدهم هجری، وقایع از سه جهت شگفت و مهم‌تر می‌نماید؛ نخست، اختلاف خاندان‌های شیعی مناطق مذکور با یکدیگر، دوم، همبستگی آنان با یکدیگر و مارونیان؛ و سوم، مهاجرت گروه عظیمی از مارونیان به سکونت‌گاه‌های شیعیان، به‌ویژه به کسروان و آوارگی شیعیان کسروان. این تحولات که در دوره امیر فخرالدین دوم ترکیب جمعیتی و زیربنای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روستاها و شهرهای شیعی‌نشین جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع را دگرگون ساخته، ظاهراً با اهداف سیاسی - مذهبی و هدایت‌پشت پرده و تأیید بی‌قید و شرط عثمانیان انجام گرفته است.

¹ شوف به‌سبب واقع شدن در ساحل دریای مدیترانه و نیز عبور رود دامور از نقاط شمالی و جنوبی آن از دیرباز بسیار اهمیت داشته است (رعد، 1993: 259). برای اطلاع بیشتر از حدود جغرافیایی آن نیز نک: اطلس جامع جهان تایمز، 2005: نقشه لبنان). از مهم‌ترین شهرهای آن می‌توان به بیت‌الدین، مرکز کنونی شوف و بعلقین، مُختاره و دیرالقمیر، مراکز پیشین آن در دوره‌های معنیان و شهابیان، اشاره کرد. بخش اعظم ترکیب جمعیتی شوف را نخست، دروزیان (ابی‌حلقه، 2005: 180؛ حتّی، 1959: 322) سپس، اقلیت‌های دینی - قومی مارونیان، اهل سنت و شیعیان تشکیل می‌دهند (صلیبی، 1991: 15، 16، 18، 20؛ صلیبی، 1989: 118).

این پژوهش، نخست با استناد به گزارش‌های موثق «احمد بن محمد خالدی صفدی (متوفی دوازدهم هجری)»^۲ سپس، «امیر حیدر احمد شهابی (1174-1251ق)»^۳، ناصیف یازجی (1215-1288ق)؛^۴ طنوس بن یوسف شدیاق (1218-1278ق)؛^۵ میخائیلوویچ بازیلی (1224-1302ق)؛^۶ اسکندر بن یعقوب آبکاریوس (؟-1303ق)؛^۷ و خوری منصور حنون (متوفی سده سیزدهم هجری)؛^۸ تدوین شده

^۲ صفدی از مقربان امیر فخرالدین معنی دوم بود و در تاریخش که به تاریخ الامیر فخرالدین المعنی یا لبنان فی عهد الامیر فخرالدین المعنی الثانی نامبردار شده، به تدوین وقایع عینی که خود در برخی از آنها شرکت داشته یا از روایان نفع شنیده بود، پرداخته است. به تصریح مقدمه کتاب وی آن را به خواست امیر فخرالدین درباره وقایع سال‌های 1021-1034ق نگاهشته است و به علت گزارش مناسبات امیر با پاشاهای عثمانی شام، درگیری‌های طوایف شام با عثمانیان و نیز اشاره به بسیاری از زوایای پنهان و آشکار حوادث این دوره ارزشمند می‌نماید (رستم و بستانی، مقدمه تاریخ الامیر فخرالدین المعنی، 1969: ح، ط، ی، 3).

^۳ امیر حیدر شهابی از شهابیان بود که دوره عثمانیان بر اثر شایستگی به برخی مهم‌آداری و نظامی در شوف، آلمتن و دیگر نقاط لبنان دست یافت. وی در اثر 3 جلدی سال‌شمارش نام *تغیر الحسان فی التواریخ حوادث الأزمان (لبنان فی عهد الامراء الشهابیین)* به اخبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و گاه حوادث طبیعی مناطق مختلف لبنان، فلسطین، شام و سایر نقاط شرق ادنی / نزدیک پرداخته و روابط شامات با برخی دول اروپایی را نیز از نظر دور نداشته است. اطلاعات امیر حیدر در جلد‌های دوم و سوم که خود شاهد عینی وقایع سال‌های 1109-1251ق یعنی، مناسبات و شورش‌های دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف و دیگر نقاط لبنان بوده و نیز مشتمل بر شماری از مذاکرات محرمانه، فرمان‌های رسمی و مکاتبات وی با والیان عثمانی جبل لبنان و جز آن است، بس مهم می‌نماید (رستم و بستانی، مقدمه *التغیر الحسان*، 1969: ه، ر، ح، ی، یب).

^۴ یازجی از جمله مورخان دوره عثمانی بود که به سبب علاقه‌مندی به تاریخ، کتابی را با عنوان *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی*، در دوره‌ای 12 ساله به رشته تحریر درآورد. این اثر به سبب پرداختن به آداب و رسوم، شیوه مرسوم مکاتبات، عادات مجامله، خاندان‌های مقطع محلی شام، اعتقادات دینی-مذهبی و تقسیمات مختلف قومی-دینی جامعه جبل لبنان از قبیل قیسی، یمنی، جنبلاطی، یزبکی و جز آن منعی مهم به شمار می‌آید؛ از این رو بعدها مورخان دوره عثمانی از جمله، جودت پاشا در تاریخ جودت و عیسی اسکندر معلوف در *دوانی القطوف* از آن اقتباس‌ها کردند (غنام و باشا، مقدمه *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی*، بی تا: 7-9).

^۵ شدیاق به سبب خوش خدمتی به شماری از امرای محلی عثمانی شام مناصب مهم و محرمانه‌ای یافت. او بسیاری از درگیری‌های طایفه‌ای دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف تا زمان تقسیم جبل لبنان به چند قائم مقام را درک کرد و کتاب سال‌شمار سه بخشی خویش با نام *اخبار الاعیان فی جبل لبنان* را بدان‌ها اختصاص داد. با وجود ارایه اطلاعات ارزشمندی درباره جغرافیا، دروزیان، مارونیان، شیعیان و مسلمانان لبنان و نیز نسب‌های بزرگان و مشایخ آنان در بخش‌های نخستین و دوم کتاب، مؤلف تمرکزش را بر تبیین وقایع مرتبط به خاندان‌های حاکم بر جبل لبنان دوره عثمانی قرار داده است و بخش اخیر به سبب ارایه آگاهی‌های مهمی که مؤلف در آنها به «سمع و عیان» خود تکیه کرده، حایز اهمیت می‌نماید (بستانی، مقدمه *اخبار الاعیان*، 1995: ب، ج، د).

^۶ بازیلی در خانواده‌ای آزادی‌خواه و وطن‌دوست پرورش یافت و به سبب هدایت قیام‌هایی از سوی پدر بزرگ و پدرش ضد عثمانی‌ها و تعقیب از طریق قوای حکومتی، ناگزیر از اراضی عثمانی گریختند. وی پس از نجات جان، بعدها اسناد و اطلاعات عینی خود و دیگر شواهد عینی را از 1256ق در کتابی با عنوان *سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم ترکی من الناحیتین السیاسیه و التاریخیه جمع‌آوری و چاپ کرد*؛ این کتاب، به‌ویژه از نظر منازعات و کشتارهای خونین دروزیان، شیعیان و مارونیان مهم می‌نماید (نسکایا، مقدمه *سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم ترکی*، 1988: 16؛ بازیلی، 1988: 38).

^۷ آبکاریوس از ارمنیان زاده بیروت بود که دوره ابراهیم پاشا در شام را درک کرده است؛ از این رو، کتابش *نوادر الزمان فی وقایع جبل لبنان* به سبب اشتغال بر تاریخ لبنان و بلاد شام تا پایان سده چهاردهم هجری حایز اهمیت است، به‌ویژه آن که یک فصل کامل را به همه جوانب مناطق جبل لبنان از قبیل دینی، اجتماعی و قومی و حتی چگونگی نفوذ مصریان و دول استعماری اروپایی به شام و لبنان و پیامدهای آن برای حکومت عثمانی اختصاص داده است (سمک، مقدمه *نوادر الزمان*، 1984: 5-7، 12-13).

^۸ از تاریخ اتمام تالیف کتاب *نبدیه تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه* که در سال 1302ق اتفاق افتاده، برمی‌آید حنون در سده سیزدهم هجری زندگی می‌کرده است. این اثر در زمره منابع مهم، به‌ویژه درباره مارونیان و شیعیان دوره‌های معنیان و شهابیان تا زمان وضع قانون «متصرفیه» دوره داوودپاشا در جبل عامل،

است. داده‌های تاریخی و یادداشت‌های این مورخانِ دروزی یا مارونی، به سبب حضور در دستگاه‌های حکومتی عثمانی و مشاهده عینی وقایع شام با اهمیت است. آنان بسیاری از منازعات دروزیان، مارونیان و شیعیان با یکدیگر و با امرای محلی عثمانی شام، مهاجرت‌های آنان و دیگر حوادث را به چشم دیده‌اند؛ از این رو آثارشان از مهم‌ترین منابع برای بررسی اوضاع دروزیان، مارونیان و شیعیان شام، به ویژه خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع دوره سلطه عثمانیان بر مصر و شام بوده است. این پژوهش می‌کوشد بر پایه منابع فوق و دیگر منابع معتبر به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

1. علت و پیامد یورش‌های مستمر امیر فخرالدین دوم به خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع چه بوده است؟
2. عثمانیان در نوع روابط امیر فخرالدین دوم با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع چه نقشی داشته‌اند؟
3. واکنش خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع به حملات مستمر امیر فخرالدین دوم چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

درباره روابط فخرالدین دوم معنی با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، اما مطالعات انجام شده درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شام و لبنان در سده‌های یازده تا دوازدهم هجری آگاهی‌های سودمندی در این زمینه دارند و می‌توانند راهگشا باشند (نک: کتاب‌شناسی).

آل معنی (معنیان): از آغاز تا دوره امیر فخرالدین دوم

پیش از قدرت‌یابی فخرالدین معنی در شوف/جبل دروز، خاندان‌های ذی نفوذ دروزی شام که به دو دسته قیسی و یمنی تقسیم می‌شدند، با یکدیگر رقابت بسیار داشتند. خاندان‌های بَحْتَر، مَعْن، بنی جُنَبَلَاط، تَلْحُوق و تَنُوخِی از شاخه دروزیان قیسی و آل ارسلان، عَلم الدّین، اَبی لَمَع، عَبدالمَلک، عِماد و اَبی نَکدِ یمنی از آن جمله بودند. قیسیان و یمنیان از سده نخستین هجری با یکدیگر رقابت و دشمنی‌های بسیار داشتند⁹، اما گزارش‌های اَبکارِیوس نشان

کسروان و شوف به‌شمار می‌آید و صداقت و تواضع مورخ و اشاره به منابع مورد استفاده و نیز تکیه بر دیده‌ها به هنگام گزارش وقایع بر ارزش کتاب افزوده است (مقدمه نبده تاریخیه، 1987: 7-8، 11-326).

⁹ مسلمانان پس از فتح دمشق با شامات ارتباط تنگاتنگی یافته است، به‌ویژه پس از دست‌یابی به حوران با سکنه آنجا پیوندهای خانوادگی برقرار و شهرهای متعددی از جمله، شهبها که دوره‌های متاخر مسکن شهباییان شد، نیز بنا کردند. با وجود این، هم‌چنان سنن قبیله‌ای خویش و حتی منازعات ریشه‌دار قیسی -

داده است که عثمانیان پس از دست‌یابی به‌شام و از جمله جبل دروز در 922ق، با هدف تثبیت سلطه خویش رقابت‌های خصمانه‌ای را میان آنان آغاز کردند و تنها فرصت قدرت‌یابی به‌خاندان‌های دروزی مطیع خویش را دادند.¹⁰ از این‌رو، آل معن تنها حکام دروزی این منطقه و دیگر مناطق دروزی‌نشین لبنان محسوب نمی‌شدند (ابکاریوس، 1984: 83-84؛ یازجی، بی‌تا: 11-15، 45-50).

از تاریخ و چگونگی ظهور معنیان در شوف/جبل دروز و دیگر مناطق دروزی‌نشین اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس گزارش‌های شدیاق، امیر معن بن ربیعہ ایوبی، جد خاندان معن، به‌همراه قبیله خود در سال 514ق به‌فرمان طغتکین سلجوقی برای سامان‌دهی حملاتی به‌مواضع صلیبیان در شهرهای ساحلی دریای مدیترانه به شوف کوچید؛ وی شوف را که بر بلندای تپه‌ای در نزدیکی عبیه - مقر حکام محلی دروزی تنوخی - قرار داشته، برگزید تا از آنجا بر مناطق واقع در میان رود صفاء تا باروک در ساحل مدیترانه و نیز جنوب شرقی لبنان اشراف داشته باشد. او با هم‌پیمانی با امیر بحتر تنوخی، از امرای آلغرب شام، به حملاتی علیه صلیبیان دست زد. آل تنوخ برای امیر معنی و طوایفش در نزدیکی عبیه منازل بنا کردند. به‌تدریج، جمعیت سکونت‌گاه معنیان زیاد شد؛ از این رو عبیه به‌شهر بعقلین متصل و همان‌جا پایتخت آنان و شوف شده و بر کوه نزدیکی آنجا نیز «جبل شوف» اطلاق گردید. در پی عملکرد نیکو و کرم امیر معن، بسیاری از ساکنان دمشق، حوران، حلب و شهرهای دیگر اطراف جبال لبنان به‌سبب تصرف این مناطق به‌دست امرای صلیبی و در جستجوی یافتن پناهگاهی امن به‌شوف گریخته و در سایه حمایت وی ساکن شدند (شدیاق، 1955: 1/2 و 187 و 1/3/235؛ نیز احدب، 1973: 21-23).

از معنیان تا سال‌های واپسین حکومت ممالیک برجی، به‌جز سه جا اطلاع دیگری در دست نیست؛ نخست، خاندان‌های محلی دروزی عهده‌دار «مقدمی» خاندان‌های خویش بوده‌اند؛ دوم، امیر فخرالدین عثمان بن حاج یونس بن معن در 903ق با هدف تقرب به‌ممالیک در دیرالقدر مسجدی ساخت. نظر به‌اینکه دروزیان در مسجد به‌عبادت نمی‌پرداختند، بنای جامع ظاهراً نشان از قدرت خاندان معنیان در تحولات منطقه‌ای و تلاش و زمینه‌سازی برای دست‌یابی به‌مطامع سیاسی - دینی بیشتر در شام دارد؛ سوم، فخرالدین عثمان معنی نیز بر اثر سرکردگی شورشی علیه ممالیک برجی در زندان بقاع افتاد (شدیاق، 1955: 1/293).

یمنی را که از حجاز داشتند، نیز حفظ کردند؛ از جمله آنان خاندان‌های عرب تنوخی جمال الدین، علم الدین و معن بودند که در سده دهم هجری در وادی بعلبک لبنان زندگی می‌کردند؛ دو خاندان نخست، در رأس یمینان و آخری در رأس قیسبان بودند (بازیلی، 1988: 43-44).

¹⁰ «والیان شام مطیع و منصوبین وزیر حکومت عثمانی بودند که از ایالت صیدا حکم می‌راند و وزیر هر که را می‌خواست عزل و یا نصب می‌کرد!» (ابکاریوس، 1984: 84).

چند سال بعد، در پی حملات عثمانیان (حک: 679-1342ق) به شام در سال 921ق، نایب‌السلطنه ممالیک برجی در دمشق - جان بردی غزالی - از فخرالدین عثمان اول معنی (حک: 912-922ق) برای نبرد با سلطان سلیم اول عثمانی (حک: 918-926ق) در نبرد مرج دابق کمک خواست، اما امیر فخرالدین نه تنها به درخواست وی پاسخی نگفت، بلکه پس از شکست ممالیک به دمشق نزد سلطان سلیم فرار کرده و ضمن خطبه‌ای فصیح بدو تقرّب جست.¹¹ از این‌رو، سلطان بر او با لقب «سلطان البرّ» خلعت پوشانیده و همه امور مناطق مختلف شام از جمله، امارت شوف و نیز «مقدم»ی لشکر آنجا را بدو محول کرده و از این زمان به بعد امارت فخرالدین به «امارت جبل شوف/ دروز» شهره شد. وی با این اقدام سیاسی، حکومت معینان را حدود 400 سال بر بسیاری از نقاط شام از جمله، شوف تثبیت کرد (شدیاق، 1955: 1/3/238؛ امیرحیدر شهابی، 1993: 3/738-740). در پی سلطه عثمانیان و تحولات مذکور، منافع بندر تجاری پیزا که هم‌پیمان تجاری ممالیک برجی دریای مدیترانه بوده، به خطر افتاد؛ از این‌رو پیزا از هوشمندی و دستاورد نیکوی امیر فخرالدین عثمان اول معنی ناخشنود بود. به همین سبب، بندر پیزا علیه عثمانیان بسیاری از خاندان‌های دروزی را که دل در گرو مملوکان برجی داشته‌اند، تحریک کرد و آنان را در دو برهه با عده و عده مجهز ساخت. این اقدامات غارت، سوزاندن منازل، قطع درختان و قتل شمار زیادی از معینان را در سال 929ق در وادی التیم و نیز در سال‌های 940، 971 و 992ق به دنبال داشت. دولت عثمانی نیز برای خلع سلاح آنان و تثبیت قدرت خویش بر بخش‌های استراتژیکی ساحلی شام تلاش‌های بسیاری کرده و سرانجام والی مصر ابراهیم پاشا را بر این امر مأمور ساخت (ابن حمصی، بی تا: 569 و 575).

به نظر می‌رسد، معینان قیسی در این شورش‌ها نقش داشته‌اند؛ زیرا آنان بهای سنگینی پرداختند. قتل امیر فرقماز که جانشین پدرش فخرالدین اول شده بود، به دست عثمانیان و سرکوبی شدید شورش‌های دروزیان در سال 993ق از جمله آسیب‌های شدیدی بود که سبب شد دروزیان معنی، ناگزیر دیگر بار به عنوان حکام محلی مطیع در مقابل اوامر و نواهی عثمانیان سر فرود آورند (دوبهی، 1976: 284؛ معلوف، 1969: 42؛ قرالی، 1938: 1/13). امیر فخرالدین اول معنی، با اتخاذ سیاست تسامح دینی، ایجاد پیوندهای خانوادگی میان طوایف مختلف و نیز تجمیع اقطاع‌های متعدد کوچک در اقطاعی واحد در رفع خصومت‌های میان معینان دروزی که عثمانیان محرک اصلی آن بودند، کوشید (احدب، 1973: 21-23). پس از وی، فرزندش، فرقماز اول معنی (حک: 922-993ق)، نیز بر شیوه حکومت‌داری پدر رفت؛ از این‌رو عثمانیان که راهی برای مداخله نظامی می‌جستند، با هدف بیرون راندن دروزیان قیسی از صحنه قدرت، به بهانه حمله شماری از معینان به کاروان عثمانیان که از مصر عازم

¹¹ متن خطبه چنین است: «اللهم آدم دوام من اخترته لملك و جعلته خليفه عهدك و سلطته على عبادك و أرضك و قلدته ستك و فرضك... الفاضل الذي بيده أزمه الأمر بادشاه، آدم الله بقائه... أعاننا الله بالدعاء لدوام دولته بالسعد... أمين». سند این واقعه در مجموعه الارشيف الوطني پاریس وجود دارد و عادل اسماعیل نسخه‌ای را در کتابش حفظ کرده است (see: Ismail, *Histoire du liban*).

شهر آستانه بوده، امیر قرقماز اول را به سرقت اموال خزانه متهم کرده و به قتل رسانیدند (بولس، 1972: 322؛ احدب، 1973: 24؛ صلیبی، 1989: 34-35).

با وجود این حوادث، دروزیان یمنی از ثمره شکست دادن معنای قیسی نتوانستند بهره‌برداری کنند؛ زیرا هنوز چندی نگذشته بود که پس از قتل قرقماز اول معنی، فرزندش فخرالدین دوم، (حک: 993-1043ق) بر جای وی به امارت معنای منصوب شد و دیگر بار، سیادت دروزیان قیسی را بازگرداند (بولس، 1972: 322؛ احدب، 1973: 24؛ صلیبی، 1989: 34-35). وی از فرصت درگیری و جنگ سلطان احمد اول عثمانی با صفویان برای گسترش قلمرو خود بهره جست و در سال 998ق توانست سیطره‌اش را از شوف به جبل جنوبی که مشتمل بر العُرب، جُرد، اَلْمَن و صیدا به جز بیروت و بلاد کَسْرُوان بوده، بگستراند. آن‌گاه در صدد استیلا بر بیروت و کسروان برآمد و آن را از سیطره آل سیفای سنی مذهب که هم‌پیمان عثمانیان بوده، درآورد. همچنین، به سبب متحد نبودن طوایف مختلف دروزی در صفی واحد و درگیری‌های مستمر دروزیان قیسی و یمنی با یکدیگر، از آل عَسَافِ سَنَی که رقیب سیاسی آل سیفا بوده، برای شکست آل سیفا بهره جست. وی پس از پیروزی بر یوسف سیفا در سال 1014ق، بر مناطق تحت سلطه آل سیفا دست یافت، اما این امر یک پیامد نامطلوب داشته و آن اینکه به انتقال تدریجی قدرت تنوخیان مسلمان به طایفه مسیحی مارونیان و مهاجرت‌های گسترده آنان به نقاط مذکور و جبل شوف منجر شد (قرالی، 1937: 36). زیرا، امیر فخرالدین برای یارگیری سیاسی ناگزیر به مارونیان روی آورد؛ از این رو بسیاری از اراضی روستاهای دروزیان را که در اثر حملات عثمانیان مهجور و بدون استفاده مانده بود، در سال 1023ق به آل خازن مارونی واگذار و از این طریق آنان را به مهاجرت بدین مناطق تشویق کرد، تا آنجا که بدیشان اجازه ساخت کنیسه را برای انجام مناسک مذهبی‌شان داد. نظر به مهارت بسیار مارونیان در تولید ابریشم و از جمله، آل خازن که در شمار تولیدکنندگان آن بودند، این مهاجرت، کشت و تولید ابریشم را در جبال کسروان و شوف به دنبال داشت؛ از این رو خاندان خازن، نقش مهمی در قدرت اقتصادی-نظامی فخرالدین و نیز ایجاد امنیت در قلمروش ایفا کردند. حدود 20 هزار مرد جنگی از آنان بارها تحت فرماندهی امیر معنی علیه عثمانیان جنگیدند؛ از آن جمله در نبرد وی با ابراهیم پاشا- والی عثمانی مصر- در سال 993ق و پیروزی را برای امیر فخرالدین به ارمغان آوردند (قرالی، 1937: 38؛ قرالی، 1938: 70/2). استفاده فخرالدین از مارونیان بدین امر منحصر نشد، بلکه وی از روابط مستحکم کنیسه‌های مارونی با کشورهای اروپایی از جمله، شاه توسکانی بهره جست و قراردادهایی با شاه توسکانی برای اعطای تسلیحات جنگی در ضدیت با عثمانیان منعقد کرد (قرالی، 1938: 266/2).

این دوره، از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی معنیان است؛ زیرا امیر فخرالدین برای آزادی لبنان از یوغ عثمانیان و تشکیل لبنان بزرگ سیاست خود را بر پایه امنیت، شکوفایی اقتصادی و تسامح دینی- قومی بنا نهاده و مناطق غربی، شرقی، جنوبی و برخی از نواحی شمالی لبنان را از چنگ پاشاهای عثمانی خارج کرد. او با ساماندهی برید، بنای قلعه‌هایی در شوف و نیز انعقاد قراردادهایی تجاری با شماری از کشورهای اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و شاه توسکانی در اثنای سال‌های 1023-1027 ق، ثبات، امنیت و شکوفایی اقتصادی را در قلمرو خویش ایجاد کرد (بازیلی، 1988: 51-52). در اثر تلاش‌های اخیر و تسامح دینی- قومی وی موج گسترده‌ای از مسیحیان مارونی از شمال لبنان به جنوب، از جمله شوف در روزی‌نشین مهاجرت کرده و با درویشان آنجا متحد شدند. شکل‌گیری اتحاد دروزی- مارونی و سلطه فخرالدین بر سراسر نقاط جبل لبنان سبب شد که وی به ایجاد خودمختاری سیاسی در جبل دروز و لبنان و ضدیت با عثمانیان بیاندیشد. این مهم در سفری به ایتالیا ضمن انعقاد قرارداد محرمانه نظامی با شاه توسکانی، فردیناند اول، فراهم شد (شدیاق، 1955: 1/ 249-251؛ صفدی، 1969: 208-241؛ بولس، 1972: 322-326؛ حتی، 1959: 453، 456-459).

فخرالدین در پی کسب نفوذ و اقتداری که به قوای مارونیان و حامیان اروپایی‌اش تکیه داشت، سیاستی جاه‌طلبانه در برابر شیعیان اتخاذ کرد. وی برای تحکیم سلطه سیاسی- اقتصادی مارونیان و تأمین بنیه مالی کلیسا، حدود یک چهارم از اراضی جبل لبنان را بدانان اختصاص داده و شیعیان را از آنجا بیرون راند. به علاوه، برای رواج مارونیت در جبل لبنان به فعالیت‌های تبلیغی دست زد که به ارتداد بسیاری از دین اسلام و در نتیجه، تضعیف مذهب تشیع منجر شد (صفدی، 1969: 133؛ کوثرانی، 1976: 15-22). افزون بر این‌ها، پس از بازگشت از اروپا در سال ۱۲۰۸ ق، در ضدیت با شیعیان جبل لبنان، دره بقاع، طرابلس و کسروان، تثبیت امارت‌اش و نیز پاسبانی از منافع هم‌پیمانان دروزی- مارونی‌اش در صدد برآمد تا حاکمان شیعی را از مناطق تحت سلطه‌شان بیرون کرده و مارونیان را جایگزین آنان سازد (صفدی، 1969: 161). به نظر می‌رسد این اقدام هم با هدف جلب نظر عثمانیان و هم نشان دادن قدرت سیاسی- نظامی‌اش به ایتالیا برای یافتن متحدی اروپایی صورت گرفته باشد؛ در نتیجه، وی سرزمین‌های شیعی‌نشین جبل لبنان و دره بقاع تا کسروان و طرابلس را نشانه گرفت و بیش از همه، به اراضی کشاورزی، منابع حیوانی و انسانی، به‌ویژه در حومه شرقی جبل لبنان یعنی دره بقاع و صفد دست انداخت (قرالی، 1938: 144-145؛ صفدی، 1969: 135؛ آل صفا، 1981: 112). از خوش اقبالی فخرالدین، در این میان جنگ‌های صفویان با قوای عثمانی نیز به سود فخرالدین بوده است؛ زیرا دولت عثمانی برای تضعیف و نظارت بر شیعیان ناگزیر به تقویت قدرت فخرالدین پرداخت؛ از این رو سکونت‌گاه‌های شیعیان در جنوب شام یعنی صیدا و صفد را به‌وی سپرده و تمام تمهیدات حمله به شیعیان حرافشه در بقاع را به او واگذار کردند و برای

تسهیل قلع و قمع شیعیان طرابلس توسط فخرالدین، خود بارها میان طوایف شیعی طرابلس اختلاف افکندند(صلیبی، 1991: 165).

دیری نپایید که شوف به سبب آگاهی عثمانیان از اقدامات محرمانه و خاینانه اخیر فخرالدین در ضدیت با آنان، دیگر بار ناامن شد و رونقش را از دست داد. در نتیجه، تلاش‌های امیر یونس که به نیابت از پدر برای کنترل امنیت شوف گماشته شده بود، بی‌ثمر ماند. در این باره، پاشای عثمانی دمشق از سه سو معینان را در تنگنا قرار داد؛ نخست، از طریق ایجاد اتحادی میان امیران اقطاعدار رقیب آل حرقوش شیعی با دیگر خاندان‌های شیعی جبل لبنان علیه معینان؛ دوم، جلوگیری از کشاورزی ساکنان شوف بر اراضی (شدیاق، 1955: 2/ 87؛ بازیلی، 1988: 52-53؛ احدب، 1973: 135). سوم، حمله نظامی پاشای عثمانی دمشق به روستاهای جبل در روز طی سال‌های 1022-1023 ق که قتل، غارت و سوزاندن بخش‌های مختلف آن را به دنبال داشت (شدیاق، 1955: 2/ 59-61؛ مجهول‌المؤلف، 1971: 51-55؛ احدب، 1973: 94-95). حکومت عثمانی، دو دهه بعد نیز در سال 1043 ق با هدف انتقام‌گیری از فخرالدین و ضربه زدن به جایگاه دروزیان قیسی که حامی وی بودند، پایتخت دروزیان را از بعقلین به دیرالقمَر منتقل کرد، سپس، به سلطه فخرالدین پایان داد و حکومت بازماندگانش را نیز به بخش کوچکی از شوف محدود ساخت (شدیاق، 1955: 289/1-294؛ صفدی، 1969: 208-241، 244-249؛ مجهول‌المؤلف، 1971: 65-68؛ حتی، 1959: 459).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان بعلبک و بقاع

در سال‌های آغازین سده نهم هجری که حکومت نوظهور صفویه، مذهب شیعه دوازده امامی را در ایران گسترش دادند، برجسته‌ترین دانشوران شیعی در روستاهای جبل عامل از صفد تا جنوب شوف به آموزش علوم دینی مرتبط با مذهب شیعه اهتمام داشتند؛ از این رو صفویان، شماری از علمای جبل عامل را برای تعلیم علوم دینی فراخواندند و با هدف اعمال نفوذ و در نتیجه بسط قدرت خویش در مناطق شیعی شام، در پی ارتباط و اتحاد با خاندان‌های محلی قدرتمند شیعی صفد، بعلبک و بقاع مثل آل حرقوش برآمدند. امیرعلی بن موسی (حک: 916-969 ق)، فرزندش موسی بن علی (حک: 969-986 ق) و یونس (حک: 987-1004 ق)، از جمله امرای حرافشه بوده‌اند که مقارن با حکمرانی امیر فخرالدین دوم، بر بقاع و بعلبک حکومت می‌کردند. نظر به اینکه عثمانیان با هدف موازنه قدرت در میان خاندان‌های محلی قدرتمند شام اداره صفد، بعلبک و بقاع را به آل حرقوش واگذار کرده بودند، به شدت خود از این تصمیم پیشین‌شان نگران شدند؛ از این رو دولت عثمانی برای رفع این خطر از بقاع و بعلبک و جلوگیری از اتحاد صفویه با آل حرقوش سیاستی دیگر در پیش گرفتند و سنجق/ امارت صفد را مشروط

به‌نگهبانی از تحرکات شیعیان حَرافشه، به فخرالدین دوم معنی واگذار کردند. در مقابل، امیران آلِ حَرفوش که سیادت خویش را از دست رفته می‌دیدند، هم‌زمان با ازدیاد قدرت صفویان در ایران، نفوذشان را تا شهر مشغَره در منتهی‌الیه جنوب درهٔ بقاع گسترش دادند و آنجاها را سکونت‌گاه خود ساختند تا بی‌واسطه به شیعیان جبل عامل پیوندند. سرعت این تحولات پیچیدهٔ سیاسی - دینی به قدری زیاد بود که به دل‌نگرانی عثمانیان و عداوت بیش از پیش آنان نسبت به شیعیان منجر شد؛ از این رو امیر فخرالدین معنی که از دیرباز به صَفَد چشم طمع داشت، با همکاری عثمانیان برای مقابله با خطر شیعیان به‌روش «تفرقه بیفکن و آقایی کن» طایفهٔ شیعی آلِ فَرِیخ را که هم‌جوار حرافشه بوده‌اند به‌جان‌شان انداخت و بر آنان مسلط ساختند. در ادامه، امیر فخرالدین در کسوت نماینده‌ای مبارز، در سال 969 ق شورش آلِ حَرفوش و فَرِیخ را سرکوب کرد و به نیکی به سیاست‌های عثمانیان جامهٔ عمل پوشانید. در مقابل، سلطان سلیمان قانونی (حک: 926 - 974 ق) نیز سنجق / امارت صیدا را به وی اعطا نمود. چندی بعد نیز وی به‌همراهی مراد پاشا، والی عثمانی شام، دو تن از بزرگان طوایف شیعی آلِ فَرِیخ و حَرفوش را کشت و با این کار نه‌تنها صدای شیعیان را در نطفه خفه کرد، بلکه به سبب تضعیف قدرت شیعیان در این منطقه و زدودن دل‌نگرانی از عثمانیان، سنجق / امارت بیروت را نیز به‌خویش اختصاص داد. با وجود این، بده‌بستان‌های سیاسی - دینی و جاه‌طلبی‌های فخرالدین با عثمانیان تمامی نداشت؛ زیرا دوران حکومت فخرالدین اگرچه جبل شوف مرکز اصلی قدرت بود، سنجق / امارت صَفَد، عَجَلُون و سایر بخش‌های شرق اُردن همانند سنجق / امارت بیروت، صیدا و تمام مناطق کوهستانی طرابلس از نظر سیاسی مهم می‌نمود و این فرصت مساعد برای دست‌یابی به صَفَد در پی شعله‌ور شدن جنگ‌های عثمانی - صفوی در 977 ق به‌دست داد. در این سال، دوست و همراه فخرالدین - مراد پاشا - به‌منصب وزارت سلطان سلیم عثمانی (حک: 974 - 982 ق) دست یافت و در سال 982 ق فخرالدین را به سبب خوش خدمتی‌هایش، علاوه بر امارت جَبَل دَرُوز و صیدا به فرمانداری سنجق صَفَد نیز گماشت و در مقابل، از وی درخواست کرد تحمیل مالیات‌های سنگین بر شیعیان جبل عامل و پایش و سرکوبی تحرکات شیعی را در رأس برنامهٔ خویش قرار دهد (معلوف، 1969: 75؛ شدیاق، 1995: 214/1).

امیر فخرالدین بدین کار بسنده نکرد، بلکه، با هدف کنترل بازماندگان حرافشه، زیرکانه بخش‌هایی از بَعَلبَک را به امیر موسی حَرفوشی (حک: 969 - 986 ق) واگذار کرد و آلِ فَرِیخ را نیز بر بخش‌هایی از بقاع با حَرافشه شریک کرد. از سوی دیگر، فخرالدین با هدف سرکوبی کامل آلِ فَرِیخ در اختلاف‌افکنی و درگیری میان طوایف آنان کوشش‌ها کرد و از طریق اتحاد با امیر موسی حَرفوشی به حذف قُرُقَمَاز بن فَرِیخ، از بزرگان شیعی آلِ فَرِیخ، دست یازید. دو امیر معنی و حَرفوش در سال 973 ق در نبرد زینون، امیر فَرِیخ را از دم تیغ گذراندند و به قدرت سیاسی شیعیان آلِ فَرِیخ در مناطق جنوبی شام پایان بخشیدند. امیر فخرالدین چند سال بعد نیز در سال 981 ق از قوای سیاسی امیر حَرفوشی بهره برده و با کمک وی به شیعیان جَبَه بَشَری که با وی دشمنی بسیار داشتند یورش برده

و افزون بر غارت‌های بی‌رحمانه رهبرشان - علی سیفی - را نیز به قتل رسانید. ظاهراً، وی به نیکی می‌دانسته چگونه سر دشمنان شیعی خویش را زیرکانه از طریق دیگر دشمنان شیعی همان خاندان بر زمین کوفته و خود بر سریر حکومت تکیه زند (محبی، 1970: 4/214، 598).

با وجود این، فخرالدین دوم معنی در مناسبات سیاسی شام تنها پیروز میدان نبود؛ زیرا امیر یونس حرفوشی به امید دستیابی به موقعیت سیاسی برتر در شام نه تنها فخرالدین را به هنگام حمله به اربد در 992 ق در مقابل قوای حافظ پاشای عثمانی و متحدان شهابی شان¹² تنها گذاشت، بلکه عثمانیان به سبب هراس از قدرت طلبی‌های فخرالدین آل حرفوش را با حيله‌ای به لشکر حافظ پاشا ملحق ساختند و به لشکر فخرالدین شکستی سنگین وارد کردند. بدین‌گونه عثمانیان در موقعیت‌های مختلف با توجه به شرایط موجود تغییر سیاست داده و از شر دشمنان سیاسی و مذهبی خویش خلاصی می‌جستند (شدیاق، 1995: 241/1، 246؛ صفدی، 1969: 22).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان جبل عامل

دوره عثمانیان، جبل عامل و توابع از نظر اداری جزئی از سنجق صفد بود و امیر منصور بن فریخ، از امرای محلی شیعی آل فریخ برای مدت مدیدی بر جبل عامل، بقاع، صفد و عجلون حکم می‌راند و امیری حجاج را نیز بر عهده داشت. شیعیان عاملی در دوره حکومت وی بر جبل عامل، ظاهراً به سبب نبود امکانات و ترس از تعقیب گسترده قوای عثمانی، تحرکی نداشتند و مدت‌ها پس از روی کار آمدن فخرالدین دوم معنی در سایه امارت وی روزگار می‌گذرانیدند (صفدی، 1969: 66-67، 151).

تغییر سیاست امیر فخرالدین و تصمیم برای سلطه همه جانبه بر جبل عامل زمانی اتفاق افتاد که آل سودون شیعی مذهب آل فریخ را از قدرت به کناری رانده بودند؛ از این رو وی پس از تصرف صیدا به سبب هراس از ازدیاد قدرت خاندان‌های شیعی آنجا یعنی سودون، علی صغیر، شکر و منکر، به تصرف جبل عامل چشم طمع دوخته و نخست با آل سودون / ابوسودون در افتاد (دویهی، 1976: 422)¹³. آنان به قدری قدرتمند بودند که با دو هزار مبارز در دو مرحله، لشکر فخرالدین را در سال 979 ق در نبردی مشهور به زهرانی شکست دادند و ناگزیر به استمداد از پاشای عثمانی شام کردند (صفدی، 1969: 40). فخرالدین از آن زمان تا 982 ق که بلاد صفد را به دست

¹² امیر یونس حرفوشی تقاضای علی فرزند فخرالدین را در حمله به اربد برای مقابله با لشکریان پاشای عثمانی دمشق رد کرد و با احمد و علی شهابی، از امرای محلی شهابی بر وادی التیم، متحد شد؛ زیرا این دو امیر شهابی بدو وعده داده بودند، در صورت همراهی با شهابیان، حافظ پاشا و حکومت عثمانی، عثمانیان آنان را بسیار خواهند نواخت (شدیاق، 1995: 241/1، 246؛ صفدی، 1969: 22).

¹³ خاندان سودون از دوره ممالیک بر بخشی از جبل عامل یعنی بلاد بشاره و پس از زوال قدرت آل فریخ، بر سراسر جبل عامل دست یافته و این امر به مدد تدبیر علمای بزرگی مثل شیخ حسین بن علی میسر شده بود (دویهی، 1976: 422).

آورد، برای سیطره بر جبل عامل تلاش‌های بسیاری کرد، اما عاملی‌ها به آسانی در مقابل وی سر خم نکردند. آل علی صغیر، خاندان شیعی عاملی دیگری بودند که در مقابل تعقیب و غارت اموال، چارپایان و اراضی‌شان ایستادگی کردند. اگرچه، مشایخ خاندان صغیر به سبب نبود امکانات دفاعی می‌گریختند، هم‌چنان برای بقای قدرت‌شان می‌کوشیدند (فوستنفلد، 1981: 151).

افزون بر آل سودون و علی صغیر، دو خاندان شیعی آل شکر و خاندان مُنکر نیز در دوره سلطه وی بر جبل دروز و سَنَجَق صَفَد در جبل عامل قدرت بسیار یافتند و در نگاهبانی از جبل عامل و رهبری شیعیان عاملی با یکدیگر همکاری‌ها داشتند و همه مساعی‌شان را به مقاومت در برابر فخرالدین معطوف کردند؛ زیرا وی می‌کوشید برای تسلط بر جبل عامل، آن را به سنجق اداری-سیاسی صَفَد ملحق کند و از این طریق، تحرکات آنان را زیر نظر بگیرد و منکوب کند. امری که باعث شد خاندان‌های عاملی، سیاست واحدی را در پیش بگیرند با یکدیگر، و لو برای مقطعی، متحد شوند (صفدی، 1969: 71). از آن جمله، می‌توان به اتحاد آل شکر و آل علی صغیر و تشکیل یک قوای نظامی قدرتمند و منسجم در سال 993ق در مقابل غارت‌های لشکر فخرالدین دوم معنی در عیناتا اشاره کرد؛ آنان با وجود داشتن منازعاتی قدیمی برای حکومت بر بخش‌هایی از جبل عامل اختلافات را به کناری گذاشتند و با اتحاد، شمار زیادی از فرماندهان و لشکریان امیر فخرالدین را از دم تیغ گذراندند (رزق، 2005: 200).

فخرالدین که سودای قدرت و آزادی لبنان و شام را از یوغ عثمانیان داشت، از پای نشست و پس از دست‌یابی بر امارت صَفَد، با ترفندی بردو قلعه مهم جبل عامل یعنی بانیاس و شَقِیف چیره شد و عاملی‌ها ناگزیر سلطه‌اش را پذیرفتند (بازیلی، 1988: 51-52؛ فوستنفلد، 1981: 151). به علاوه، وی خود این قلاع را با مهمات بسیار مجهز و سنگر بندی کرده و از این طریق بر راه اتصال بیروت به جبل کَرْمَل سلطه یافت. افزون بر این، در مراکز مختلف جبل عامل پادگان‌های نظامی مستقر کرد و طایفه سَنَی شَقِیفَه یونس را با هدف مراقبت از تحرکات شیعیان عاملی در شهر صُور اسکان داد. اقدامات همه جانبه امیر فخرالدین و سیاست‌های وی نشان می‌دهد که هدف وی از تجاوز مستمر به اموال و مایملک عاملیان، تضعیف کامل قدرت و نفوذ شیعیان در جبل عامل بوده است (قرالی، 1937: 84؛ فوستنفلد، 1981: 151؛ زین، 2001: 229). به‌ویژه، آنکه لشکریان وی از اعمال خشونت و کشتار حین از دستبرد به اموال، غارت اراضی زراعی آنان دریغ نمی‌کردند؛ امری که به آشوب، ناامنی، بی‌ثباتی و چاره‌جویی زارعان، بزرگان و علمای عاملی از امیر یونس حرفوشی، بزرگ خاندان حرفوش، در مقابل تعدی امیر فخرالدین دوم بر جبل عامل منجر شد؛ امیر حرفوشی برای حفظ امنیت اهالی جبل عامل و رفع ظلم و ستم از آنان، فخرالدین را از امارت صَفَد راند، سپس دست وی را از جبل عامل کوتاه کرد و همین امر، باعث نزاع دو امیر حرفوشی و معنی شد. فخرالدین معنی نیز پس از دست‌یابی به صیدا و صَفَد، به شدت از شیعیان عاملی انتقام گرفت. حتی بر

کینه و نفرتش نسبت به شیعیان نیز افزوده شد، تا آنجا که در اثنای سفر وی به اروپا قوای نظامی معنیان به دستور فخرالدین به روستاهای جبل عامل حمله و آنجا را غارت می‌کردند (صفدی، 1969: 66-68، 71، 72؛ آل صفا، 1981: 42).

از خوش اقبالی امیر فخرالدین دوم آل سودون که از دیرباز با آل علی صغیر برای دست‌یابی بر نقاط بیشتری از جبل عامل رقابت‌های سیاسی داشت، در این زمان با یکدیگر درآویختند و سرانجام آل علی صغیر به رهبری حسین بن علی صغیر آنان را از قدرت سیاسی- مذهبی منطقه جبل عامل به‌کناری زدند. با وجود این، حسین بن علی صغیر پس از آنکه جبل عامل در زمره اقطاع فخرالدین و تابع سنجق صغد شد، از ترس ورود لشکریان فخرالدین به روستاها و قلاع تحت امرش به نابلُس در جنوب لبنان فرار کرد تا فرصتی دوباره برای اعاده قدرتش بیابد. پس از فرار حسین بن علی صغیر آل سودون، سال‌ها به کمک طوایف متحدشان در نابلُس، بلقا و پسر عموهایشان در بادیه و بنت جبیل برای احیای قدرت پیشین کوشیدند. از سوی دیگر، حسین بن علی صغیر نیز دوباره به قلمروش بازگشت و به همراهی آل سودون در مقابل لشکر فخرالدین در صیدا ایستاد و پس از شکست وی در سال 993 ق بسیاری از منازل و روستاهای تحت سلطه امیر معنی را ویران و شمار زیادی را آواره کرد. امیر فخرالدین در پی این شکست، امارتش را ترک گفت و تا تغییر اوضاع به ایتالیا عزیمت کرد (صفدی، 1969: 16؛ شدیاق، 1995: 630/1). به همین سبب، وی پس از بازگشت، ضمن حمله‌ای به عیناتا، از خاندان‌های شیعی، به ویژه آل شکر که با استفاده از درگیری‌های آل علی صغیر و سودون قدرت بسیار یافته و قلمروشان را تا قانا و تبنین گسترش داده بودند، به شدت انتقام گرفت. او با حيله‌ای، مشایخ عاملی آل شکر را فراخواند و بسیاری را دستگیر و شکنجه کرد. لشکریانش نیز با یورش به شهرهای شیعی‌نشین عیناتا، أنصار، بیت جبیل، هونین قُوفَا و زرایه، خانه‌های شیعیان را ویران و محصولات کشاورزی‌شان را غارت کردند؛ امری که سبب شد مشایخ شیعی دو خاندان آل شکر و آل علی صغیر در بلاد بشاره به نزد امیر یونس حرفوشی در بعلبک بگریزند. شیعیان عاملی آل شکر، علی صغیر و منکر سه سال بعد نیز در سال 996 ق برای موازنه قدرت و شکست فخرالدین، دیگر بار به بعلبک نزد آل حرفوش رفتند، با یکدیگر هم‌پیمان و متحد شدند و امیر حسین یازجی، رقیب سیاسی فخرالدین معنی را بر امارت صغد گماشتند. بدین‌گونه، شیعیان برای چندی از شر آسیب‌های فخرالدین خلاصی یافتند. همچنین معنیان با قتل یازجی به دست یکی از مخالفانش، دیگر بار بر آنجا مسلط گشتند. اختلافات درون طایفه‌ای میان آل علی صغیر و شکر بر سر محدوده قلمروشان در جبل عامل که در سال 1027 ق از سر گرفته شد، نیز کفه ترازوی قدرت را به نفع امیر فخرالدین دوم سنگین کرد؛ زیرا درگیری‌های خونین میان دو طایفه شیعی مذکور به قتل یکی از بزرگان آل صغیر و حذف آل شکر از صحنه سیاسی منجر شد (صفدی، 1969: 16، 72؛ شدیاق، 1995: 630/1؛ آل صفا، 1981: 42).

اقداماتی از این دست از این چهار خاندان بزرگ شیعی عاملی، سبب خشم و کینه مضاعف فخرالدین معنی از شیعیان عاملی و هراس دولت عثمانی از به خطر افتادن موقعیت سیاسی اش شد؛ از این رو امیر فخرالدین دیگر بار با پشتوانه و دستور عثمانیان ضمن ویرانی منازل مسکونی و اراضی زراعی، غارت و آوارگی شیعیان آل شکر و آل علی صغیر از خانه و دیار، از آنان به سختی انتقام کشید و باعث شد آنان دیگر بار به امیر یونس حرفوشی پناه ببرد و از وی استمداد جویند (رزق، 2005: 200). سیاست‌های جاه‌طلبانه فخرالدین در جبل عامل که در پی دستورهای دولت عثمانی صورت گرفت، از دو منظر قابل توجه است: یکی آنکه از نظر سیاسی و اجتماعی ضربات جبران‌ناپذیری به خاندان‌های شیعی عاملی سودون و آل شکر وارد و آنان را ضعیف کرد و دیگری، خاندان آل صغیر را برای درگیری با آنان، همگام با خویش برکشید؛ به گونه‌ای که دیگر خاندانی با آنان رقابت نکرد. با وجود این، از خوش اقبالی عاملیان، هنگامی که قرارداد سیاسی - نظامی فخرالدین معنی با دول اروپایی، به ویژه ایتالیا و توسکانی علیه امپراتوری عثمانی فاش شد، دولت عثمانی و عمال‌شان از او رنجیدند و حافظ احمد پاشا، والی عثمانی شام را برای دستگیری و پایان دادن به سلطه وی روانه کردند؛ از این رو شیعیان عاملی دیگر بار از فرصت فرار امیر فخرالدین به اروپا و آشوب‌های ناشی از جانشینی فرزندش امیر یونس برای استقلال و قدرت‌یابی مجدد خویش از زیر سلطه معنیان بهره جستند (صفتی، 1969: 17-19).

نبرد عنجر

دهه آخر حکومت فخرالدین دوم معنی بر جبل دروز و جنوب شام، سه نفر اداره شام را بر عهده داشتند و با استبداد، حيله و تزوير امور بسيارى از سنجق‌های شام را در دست گرفته و آن را مطابق ميل و منافع سياسى خویش بين خود و حامیان‌شان تقسیم کرده بودند: مصطفی پاشا، والی عثمانی شام¹⁴، کیوان بن عبدالله مارونی و کورد حمزه، که از فرماندهان سپاه عثمانی و از افراد بسیار متنقد در شام بودند (محبی، 1970: 3/ 299-301؛ معلوف، 1969: 181؛ ماریتی، 1995: 143). قابل توجه است که این سه تن همگی از مقربان فخرالدین بودند و در مهام امور از جمله، سفر به اروپا وی را یاری کردند؛ از این رو فخرالدین کوشید به کمک آنان از امیر یونس حرفوشی شیعی مذهب که به طوایف مختلف شیعی بارها کمک کرده و پناه داده بود، انتقام بگیرد (محبی، 1970: 4/ 295). آنان، ضمن نقشه‌ای از قبل طراحی شده در دمشق شایعه کردند که «اهل سنت ساکن در بعلبک و دیگر نقاط تحت سلطه امیر یونس حرفوشی به سبب بدرفتاری‌های وی به دمشق گریخته و پناه جسته‌اند. به علاوه، از

¹⁴ محبی درباره وی چنین گفت: «هو رجلٌ ظلومٌ عشومٌ اعتمدَ علی کیوان فی امور الولاية حتی صارت حقیقه امور السلطنه فی یده. وفور دخوله الشام والیا، بعث کیواناً الی المعنی یطلبُ مالاَ خدمه استقبال و نفقه عسکر...». (محبی، 1970: 3/ 299-301).

امیر یونس خواستند به سبب بنای اولین مسجد شیعیان در بعلبک در 1028 ق، در مقابل دولت عثمانی پاسخ گو باشد. افزون بر این، آنان با استدلال‌های مذکور، وی را به رافضی‌گری متهم کرده و مهدورالدم دانستند (محبی، 1970: 4/ 295). از این رو، کیوان بن عبدالله و کورد حمزه و دیگر بزرگان هم‌سوی آنان در شام پاشای عثمانی را به جنگ با امیر حرفوش تحریک کردند. وی نخست امتناع کرد، اما سرانجام به سبب فشار آنان، ضمن نوشتن نامه‌ای برای دولت عثمانی به بقاع رفت و بی آنکه از قبل بداند با لشکر امیر فخرالدین در جنگی حضور خواهند داشت، برای مقابله با سربازان امیر حرفوشی به هم پیوستند (صفدی، 1969: 150). جنگ در بقاع در نزدیکی عَنجَر اتفاق افتاد و امیر حرفوشی نمی‌دانست که هم‌پیمانش ابن سیفا به لشکر متخاصم پیوسته است؛ از این رو از مقابل قوای نامتوازن معنیان و متحدانش فرار کرد. امیر فخرالدین دوم در روز دوازدهم محرم 1033 ق وارد بعلبک شد و قلعه را گشود، سپس خانه‌ها و انبارهای غلات را غارت کرد و دزدی اموال آل حرفوش را جایز دانست. آن‌گاه، فخرالدین افراد خود را برای غارت گله‌ها به روستاهای شرق فرستاد و برای تشدید محاصره به سربازان خود مال هنگفتی پرداخت تا درختان باغستان‌های بعلبک را برای استفاده از آن در سنگرسازی قطع کنند (صفدی، 1969: 156، 173). فخرالدین، هفت ماه پس از ورود به بعلبک آنجا را ترک کرد. سربازان دروزی و مارونی فخرالدین تمام خانه‌های بعلبک را به جز، خانه‌های آل حرافشه که تمام زمستان را در آنجا ماندند، ویران کردند و در بازگشت نیز سقف‌های آنجا را خراب کرده و آتش زدند (صفدی، 1969: 182). این امر منحصر بدانجا نشد، بلکه به دیگر نقاط قلمرو امیر حرفوشی یعنی به مردم کَسْرُوَان، جَبیل، بَتْرُون، بَشْرِي، وادی التَّيْم و سراسر دره بقاع نیز حمله و بداندان آسیب‌های بسیار وارد کردند (محبی، 1970: 3، 267؛ صفدی، 1969: 153-154؛ نیز فوستنفلد، 1981: 164). پس از این نبرد، کیوان و کورد حمزه بر اختیارات فخرالدین افزودند و فخرالدین را با لقب «سلطان صالح» به امارت حلب تا سرحدات مصر و عربستان گماشتند (محبی، 1970: 301/1، 386؛ صفدی، 1969: 239-240). فخرالدین پس از دستیابی به خواسته‌اش برای پاک‌سازی صحنه جنایت و نیز به سبب خوف از قدرت فراوان کیوان و کورد حمزه، به حذف آنان دست یازید (صفدی، 1969: 155). این ناامنی و آشوب‌های ناشی از منازعات سیاسی- مذهبی سبب شد که برخی از امیران و بزرگان خاندان محلی شهابی در شام از جمله امیر حسین، علی و قاسم شهابی، در سال 1036 ق با هدف صلح میان فخرالدین و امیر حسین حرفوشی به صیدا عزیمت کنند. امیر یونس حرفوشی کوشید مسائل میان آنان را به مصالحه حل و فصل کند، اما توفیقی نیافت؛ از این رو دیگر بار معنیان و حرافشه به جنگ رویارو ایستادند و فخرالدین در حمله‌ای بعلبک را ویران کرد و با دسیسه‌چینی و رابطه پنهانی با دولت عثمانی و پرداخت رشوه‌ای سنگین بدیشان به زندگی خطرناک‌ترین رقیب شیعی خود، امیر یونس حرفوشی در سال 1037 ق خاتمه داد (صفدی، 1969: 147).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان جبل لبنان

در قرن دهم به‌هنگام سلطه عثمانیان بر شام دو خاندان محلی سنی مذهب به‌ترتیب آل عساف و آل سیفا به‌نیابت از آنان بر جبل لبنان و از جمله کسروان حکم راندند. آل سیفا پس از نیم قرن درگیری‌های طولانی با آل حماده شیعی مذهب در جبیل، بترون و منیطره سرانجام شکست خورد، قدرت‌شان رو به زوال رفت و آل حماده جایگزین آنان در مناسبات سیاسی - مذهبی این منطقه شدند. خاندان حماده در رویارویی با نیروی تازه نفس فخرالدین معنی که به‌سبب دشمنی بسیار با شیعیان و هم‌نوایی با مطامع دولت عثمانی چشم طمع به‌جبل لبنان داشت، نتوانستند چنانکه باید جای پای خویش را مستحکم سازند (شدیاق، 1955: 193/1؛ دویهی، 1976: 499؛ صفدی، 1969: 44). از این‌رو، تلاش‌های امیر فخرالدین برای مهار شیعیان، تنها به‌جبل عامل و بقاع محدود نشد، بلکه وی برای دست‌یابی به مطامع سیاسی - مذهبی خویش، از همان سال‌های آغازین حکومتش، یعنی سال 982ق به‌جبل لبنان و در رأس آن کسروان یورش‌ها برد (دویهی، 1976: 476). زیرا، در این منطقه شمار شیعیان تحت حاکمیت آل حماده همچنان زیاد بود. آنان بسیاری از طوایف شیعی سکنه اصلی کسروان را که بر اثر سرکوب‌های شدید سلاطین مملوکی آواره شد و به جزین و بقاع تا جرود لبنان در جنوب شام مهاجرت کرده بودند به اقامت در آنجا، به‌ویژه در توابع کسروان تشویق کردند. به‌همین سبب، بسیاری از مهاجران به کسروان بازگشته بودند (شدیاق، 1955: 190/1؛ حطیط، 2003: 151). افزون بر این، آل حماده، بارها حملات فخرالدین به نواحی شمال لبنان را دفع و از ورود او بدانجا و طرابلس شیعی‌نشین نیز ممانعت کرده و حتی در جنگ سال 1010ق او را وادار به عقب‌نشینی ساخته بودند (حطیط، 2003: 499). اما، وی از پای نمی‌ایستاد و بارها به سربازانش دستور حمله به روستاهای آل حماده را صادر و آنجا را پس از غارت طعمه حریق می‌ساخت (صفدی، 1969: 44). به‌علاوه، او با هدف کنترل شیعیان، ارتباط کسروان را با دیگر توابعش قطع و آنجا را تابع جبل دروز ساخت. افزون بر این، بذرفتنه و تفرقه را میان طوایف مختلف شیعی در جزین کاشته و به‌هنگام درگیری آنان با یکدیگر هوشمندانه لشکر معینان را در بدنه جنگ وارد می‌کرد و به قلعه‌ها، زیارتگاه‌ها و مزارع آنان حمله و اموال‌شان را غارت می‌کرد یا به آتش می‌کشاند. بدین‌ترتیب، در این دوره به‌تدریج، از بسیاری منازل روستاهای شیعه‌نشین جبل لبنان اثری باقی نماند. این مایه از خشونت نسبت به شیعیان در نواحی مختلف جبل لبنان، احساس نومیدی و در نتیجه خصومت عمیقی نسبت به معینان به وجود آورد (شدیاق، 1955: 311/2).

امیر فخرالدین تنها بدین امر اکتفا نکرد، بلکه، در سال 1041ق یکی از روسا و فرماندهان بزرگ آل حماده را کشت که در جبیل پناه گرفته بود و این منطقه را از نفوذ آنان خارج کرد، سپس به شمال لبنان حمله برد و طرابلس را با برج و باروهایش محاصره کرد و به‌سپاهیان‌ش نیز دستور داد به‌محض دست‌یابی به روستاها و نقاط شیعی‌نشین حمادیان آنجا را غارت کنند و بسوزانند. این مایه از خشم و نفرت نسبت به شیعیان آل حماده سبب شد وی پس

از جنگ‌های طولانی سرانجام بر بخش‌های جنوب کسروان چنگ انداخته و آنجا را به جبلِ دروز و امارت صیدا که تحت سلطهٔ معنیان بود، ملحق سازد و آن‌گاه، با هدف اعمال فشار حداکثری، بر آنان مالیات‌های سنگین تحمیل کند. بدین ترتیب، حاکمیت آل حمّاده فقط بر بخش شمالی کسروان منحصر شد (شدیاق، 1955: 193/1؛ دویهی، 499؛ صفدی، 1969: 44؛ حتّونی، 1987: 9؛ شرف، 1996: 306؛ زغیب، 1980: 12). از این‌رو، آل حمّاده که موقعیت خویش را از دست رفته می‌دیدند، کوشیدند با اعطای زمین‌هایی برای سکونت و زراعت به مسیحیان مارونی، اجازهٔ ساختن عبادتگاه، دعوت و حمایت از بزرگان دینی آنان و محافظت از آنان در برابر ظلم پاشاهای عثمانی و حکام محلی، مارونیان را به مهاجرت به کسروان تشویق کرده، قوای قدرتمندی برای هم‌پیمانی با خویش فراهم سازند (قرالی، 1937: 3). در اثر مساعی آل حمّاده و حمایت از مارونیان، بر این مهاجرت‌ها و در نتیجه، بر شمار متحدانشان افزوده شد و آنان همواره به‌طریق مختلف برای دفاع و اعادهٔ حقوق مشروع خویش می‌کوشیدند و نفرت خویش از دولت عثمانی و والیان‌شان را با کمک‌های قوای مارونی در نبرد با امیر عَلم الدین معنی در سال 1063ق و احمد بن مُلحم معنی در سال‌های 1070ق و 1104ق نشان دادند (شدیاق، 1955: 193/1؛ حتّونی، 1987: 100؛ ابی صعب، 1985: 79؛ دبس، بی‌تا: 266؛ زغیب، 1980: 24؛ نوار، 1978: 45-47). این اتّحاد آل حمّاده با مارونیان و نبردها نه‌تنها به‌ظفرمندی آنان بر عثمانیان منجر نشد، بلکه در درازمدت پیامدهای ناگواری برای شیعیان داشته و به‌نفع مارونیان انجامید؛ زیرا پس از آنکه معنیان به‌سبب خیانت امیر فخرالدین معنی به عثمانیان، از صحنهٔ قدرت کنار نهاده شدند و شهائیان جایگزین ایشان گشتند، امرای شهابی با همکاری پاشای عثمانی دمشق، جنگی همه‌جانبه با هدف بیرون راندن شیعیان از کسروان به‌راه انداختند و سرانجام، دهقانان شیعه به‌سبب نبود توان نظامی کافی برای مقابله با قوای عثمانی و نبود رهبری سیاسی - مذهبی واحد، تحت فشار و مداخلهٔ قوای مشترک فرانسه، مسیحیان اروپایی و عثمانی، ناگزیر به‌ترک اراضی خود در کسروان شدند و در مقابل، مارونیان مسیحی در آنجا اسکان یافتند (دویهی، 1976: 525).

نتیجهٔ پژوهش

دولت‌مردان عثمانی به‌سبب آگاهی از نقش خاندان‌های شیعی در تحولات سیاسی - مذهبی شام و ترس از پیوستن آنان به حکومت متخاصم صفوی و استقلال‌طلبی‌شان به‌گونه‌ای هدفمند، خاندان محلی مطیع غیرشیعی آل معن را بر مناطق مهم شیعی نشین جبل‌عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع گماشتند؛ در رأس این خاندان، امیر فخرالدین دوم بیش از همگان به سبب یورش‌های مستمر به مناطق مذکور در فاصلهٔ 993-1043ق شهره شد.

نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان داد که:

1. امیر فخرالدین در صدد دست‌یابی به خودمختاری سیاسی لبنان بوده است؛ از این‌رو، هم ناگزیر برای اجرای دستورهای حکومت عثمانی می‌کوشیده و هم هوشمندانه برای سقوط آنان برنامه‌ریزی می‌کرده است. وی با توجه به شرایط سیاسی-اجتماعی شام و میزان قدرت پاشاها بر پایش منافع عثمانیان در شام، در برهه‌های گونه‌گون سیاست‌های موازی کاملاً دوسویه و پیچیده، آشکارا با خاندان‌های شیعی و محافظه‌کارانه با عثمانیان، اتخاذ کرد. وی با هدف خشنودسازی عثمانیان ضمن اقدام به فعالیت‌های تبلیغی برای آیین مارونی و اختصاص بخش‌هایی از اراضی شیعیان در جبل لبنان به مارونیان، شیعیان را از آنجا بیرون راند و مسیحیان مارونی را نیز با درویشان متحد کرد. سامان‌دهی تشکیلات برید، انعقاد قراردادهای سیاسی، نظامی و تجاری با برخی دول اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و توسکانی و کوتاه‌سازی تدریجی دست پاشاهای عثمانی از لبنان و شوف/جبل دروز نیز در این راستا بود.

2. جنگ‌های صفویان با عثمانیان و دعوت شماری از علمای عاملی برای تبلیغ مذهب تشیع برای بسط قدرت در مناطق شیعی شام، به تهدید موقعیت سیاسی-مذهبی عثمانیان انجامید و عثمانیان ناگزیر برای سرکوبی خاندان‌های شیعی جنوب شام، امارت‌های شیعی نشین صفد، صیدا، بیروت و کسروان را به امیر فخرالدین واگذار کردند و او را در اختلاف‌افکنی میان طوایف شیعی یا حذف آنان، یاری‌ها رسانیدند؛ اختلاف‌افکنی میان آل حرفوش با آل فریخ، آل سودون و آل شکر با آل علی صغیر و شیعیان جزین با کسروان و حذف شیعیان جبهه‌بشری به دست آل حرفوش از آن جمله بود. افزون بر این، امیر فخرالدین هم‌زمان با توسل به دستاویزهای دیگر مثل تحمیل مالیات‌های سنگین بر شیعیان، اتهام بزرگان شیعی به رافضی‌گری یا قتل آنان از طریق همدستی با پاشاهای عثمانی شام، قطع راه ارتباطی بیروت به دیگر نقاط شیعی نشین و اسکان طوایف سنی در سکونت‌گاه‌های شیعیان، عرصه را بر شیعیان بیش از پیش تنگ کرده تا از این طریق سلاطین عثمانی را خشنود و موقعیت سیاسی خویش را در شام تثبیت کند. با وجود این، وی از این موقعیت به‌نیکی بهره‌نبرده است و به سبب انعقاد قرارداد سیاسی-نظامی محرمانه با دول اروپایی، به‌ویژه ایتالیا و توسکانی علیه عثمانیان از صحنه قدرت کنار گذاشته شد.

3. واکنش خاندان‌های شیعی به‌جاه‌طلبی‌های سیاسی و سرکوب‌های امیر فخرالدین ایستادگی و اتحاد بود؛ آنان در مقطعی امارت صفد را از وی ستانده و آنجا را به‌رقیب سیاسی‌اش واگذاشتند. با وجود این، قتل زودهنگام رقیب و نیز از سرگیری اختلافات میان خاندان‌های شیعی و در نتیجه، ناتوانی از رویارویی با امیر معنی سبب شد آنان ناگزیر به سوی مسیحیان مارونی دست‌یاری گشوده و با اعطای زمین‌هایی بدیشان و حمایت از بزرگان دینی‌شان، زمینه مهاجرت عظیم مارونیان را به کسروان فراهم سازند. با وجود

کمک‌های فراوان مارونیان به شیعیان در نبرد با معنیان در سال‌های 1063، 1070 و 1104 ق، این اتحاد در درازمدت پیامدهای ناگواری برای شیعیان داشت؛ زیرا پس از انتقال قدرت معنیان به شهبان امرای شهابی با همراهی پشای عثمانی دمشق جنگی همه‌جانبه با هدف بیرون راندن شیعیان از سکونت‌گاه‌هایشان برای اسکان مارونیان در آنجاها به‌راه انداختند و سرانجام، بسیاری از شیعیان به‌سبب مداخله قوای مشترک عثمانی-اروپایی از جمله، فرانسه به‌ناچار بخش‌هایی از اراضی خود را به‌ویژه در کسروان ترک کردند و در مقابل، مسیحیان مارونی در آنجا اسکان یافتند.

منايع و ماخذ

- آشوري، داريوش (1366ش). *دانشنامه سياسي*. تهران: نشر سهروردي و مرواريد.
- آل صفا، محمد جابر (1981م). *تاريخ جبل عامل*. بيروت: دارالنهار للنشر.
- ابكار يوس، اسكندرين يعقوب (1984م). *نوادير الزمان في وقايع جبل لبنان*. به كوشش عبدالكريم ابراهيم سمك. لندن.
- ابن حمصي، احمد بن محمد بن عمر (بي تا). *حوادث الزمان و وفيات الشيوخ و الاقران*. بيروت: المكتبة العصريه.
- ابي حلقه، فضل الله (2005م). *الجغرافيه التاريخيه للبنان و سوريا و فلسطين*. بيلوس.
- ابي صعب، يوسف (1985م). *تاريخ الكفور كسروان و اسرها*. بي جا.
- احدب، عزيز (1973م). *فخرالدين الكبير*. بيروت.
- بازيلي، قسطنطين (1988م). *سوريا و لبنان و فلسطين تحت الحكم التركي*. بيروت: دارالحدائث.
- بولس، جواد (1972م). *تاريخ لبنان*. بيروت.
- حتوني، خوري منصور (1987م). *نبذه تاريخيه في المقاطعه الكسروانيه*. به كوشش عبود. دارمارون عبود.
- حتي، فيليب خليل (1959م). *لبنان في التاريخ*. بيروت.
- حطيط، احمد (2003م). *قضايا من تاريخ المماليك السياسي و الحضاري*. بيروت.
- دبس، مطران يوسف (بي تا). *تاريخ سوريا الديني و الدنيوي*. بيروت: دارعبود.
- دهخدا، علي اكبر (1377ش). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.
- دويهي، اسطفان (1976م). *تاريخ الازمنه*. به كوشش بطرس فهد. بيروت.
- دويهي، اسطفان (1974م). *الشرح المختصر*. تحقيق بطرس فهد، بي جا.
- رعد، مارون (1993م). *لبنان من الاماره الي المتصرفيه 1840-1861 عهد القائمقاميتين*. بي جا.
- رزق، رامز (2005م). *جبل عامل تاريخ و احداث*. بيروت: دارالهادي.
- زغيب، خوري جرجس (1922، 1980م). *عوده النصارى الي جرود كسروان*. قاهره: مطبعه المقتطف و المقطم و جروس بروس.
- زين، شيخ علي (2001م). *فصول من تاريخ الشيعه في لبنان*. بيروت: دارالفكر الحديث.
- شدياق، طنوس بن يوسف (1859، 1970 و 1995م). *اخبار الاعيان في جبل لبنان*. به كوشش رعد و بستاني. بيروت.

شرف، جان (1996م). الايديولوجيه المجتمعيه. بيروت: الجمعيه اللبنانيه.

شهابي، امير حيدر (1969). لبنان في عهد الامراء الشهابيين (الغرر الحسان في اخبار ابناء الزمان). به كوشش فواد افرام بستاني و اسد رستم. 1 و 2 جلد. بيروت.

شهابي، امير حيدر (1993م). تاريخ الامير حيدر احمد الشهابي. به كوشش مارون رعد. 3 و 4 جلد. بيروت.

صفدي، احمد بن محمد (1969م). لبنان في عهد الامير فخر الدين المعنى الثاني (تاريخ الامير فخر الدين المعنى الثاني). به كوشش بستاني و رستم. بيروت.

صليبي، كمال (1991م). تاريخ لبنان الحديث. بيروت.

طلوعى، محمود (1372). فرهنگ جامع سياسى. تهران.

فوستنفلد، هنرى (1981م). فخر الدين امير الدرروز و معاصروه. ترجمه بطرس شلفون. بيروت: دار لحد خاطر.

قرالى، بولس (1937م). فخر الدين المعنى الثاني امير لبنان، ادارته و سياسته. حريصا.

قرالى، بولس (1938م). فخر الدين المعنى الثاني امير لبنان و فرديناندو الثاني امير توسكنا. حريصا.

كوثرانى، وجيه (1976م). الاتجاهات الاجتماعيه السياسيه فى جبل لبنان و المشرق العربى 1860-1920. بيروت.

ماريتى، جيوفانى (1995م). تاريخ فخر الدين امير الدرروز الكبير. ترجمه بطرس شلفون. بيروت.

محبى، محمد امين بن فضل الله (1970م). خلاصه الاثر فى اعيان القرن الحادى عشر. بيروت: مكتبه خياط.

مجهول المؤلف (1971م). تاريخ الامراء الشهابيين. بيروت.

معلوف، عيسى اسكندر (1969م). تاريخ الامير فخر الدين المعنى الثاني، حاكم لبنان من سنه 1590 الى سنه 1635م. بيروت: المطبعه الكاثوليكيه.

نوار، عبدالعزيز (1978م). رساله البابا بولس الخامس الى فخر الدين المعنى الثاني، صليبي، كمال، تاريخ لبنان الحديث. بيروت: دار النهار.

يازجى، ناصيف (بى تا). رساله تاريخيه فى احوال جبل لبنان الاقطاعى. به كوشش محمد خليل باشا و رياض حسين غنام. بى جا.

Ismail, Adel. Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours, Paris.

Salibi, Kamal (1989). A House of Mansions, London.

The Times comprehensive atlas of the world (2005). Times books, London.